

# شاهنامه، هویت ایرانی و چالش‌های اقتباس نمایشی

– میزگرد نقد و بررسی نمایش «هیولاکش» –



• فضیلت‌های کهن  
برای زندگی در  
جهان نو

نمایش «هیولاکش» از چه می‌گوید

## • اکشن به جای قصه

بازخوانی انتقادی دکترمداح حسینی  
از رویکرد اجرایی و دراماتیک  
نمایش هیولاکش

## • بازنمایی ایران در هیولاکش

گفت‌وگو با کارگردانی که شاهنامه را  
معاصر می‌کند

# فیولاکتری



آذرماه ۱۴۰۴  
شماره نخست

صاحب امتیاز: حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی

تهیه و تدوین: دفتر مستند و روایت

سردبیر: حجت امانیان

تحریریه: محمد احسان نجفی فر، علیرضا خزاغی، نوید سرادار

گرافیک و صفحه آرایی: فائزه ناصری فرد



بازنمایی ایران در هیولاکش



فضیلت های کهن  
برای زندگی در جهان نو



اکشن به جای قصه



شاهنامه، هویت ایرانی  
و چالش های اقتباس نمایشی



# بازنمایی ایران در هیولاکش

گفت‌وگو با کارگردانی که  
شاهنامه را معاصر می‌کند.



برنامه قاب هنر ۷ آبان ۱۴۰۴

برنامه «قاب هنر» در شبکه خراسان رضوی از آن دسته برنامه‌هایی است که به صورت میدانی و در قالب ترکیبی تولید می‌شود. این برنامه با هدف ترویج و گفتمان‌سازی هنر انقلاب اسلامی، حول آثار و سوژه‌های هنری روز در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۴ به گفت‌وگو با «محمد جهان‌پا»، کارگردان نمایش هیولاکش پرداخت. اجرای این برنامه را «دکتر محمد اسماعیل صیادی» برعهده دارد و مدیریت تحریریه آن نیز حاصل همکاری دفتر مستند و روایت حوزه هنری خراسان رضوی، با سردبیری حجت امانیان و نویسندگی محمد احسان نجفی فرمی باشد.

مسئله بعدی این گفت‌وگو، جامعه هدف مخاطبین این نمایش است که چرا مخاطب نوجوان را برای خودش هدف قرار داده است؟ او با اشاره به مسائل حوزه مخاطب نوجوان که امروز با آن درگیر است، موضوع اهمیت تولیدات هنری مبتنی بر شاهنامه برای این دسته از مخاطبین و ظرفیت‌های آن برای پرکردن اوقات فراغت نسل‌ها نومی‌پردازد.

در بخش انتهایی این گفت‌وگو، محمد جهان‌پا به این پرسش، پاسخ می‌دهد که در دوره معاصر ما به چه مضامین و موضوعاتی برای جامعه هدف نوجوان نیازمندیم و از نظر او برای تولیدات هنری باید بیشتر به کدام یک از آنان توجه کرد؟ او با اشاره به عنصر خرد و خرد ورزی که از نظرش روح اصلی شاهنامه است، به این موضوع اشاره می‌کند که مسئله گمشده امروز جامعه از نظر او، مسئله تفکر و اندیشه کردن هر فرد در مسائل پیرامونش است و باید تلاش کنیم تا مسیر تولیدات روز، بیشتر به سمت این گمشده تاریخی متمایل شود.

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، محمد جهان‌پا به این پرسش پاسخ می‌دهد که مخاطب نمایش با چه تصویری از ایران مواجه است؟ او با اشاره به موقعیت‌های متفاوتی که در نمایشنامه هیولاکش، پیش‌بینی شده به نحوه مدیریت این بازنمایی تصویری در روش‌های کارگردانی خود هم اشاراتی دارد.

بخش بعدی این مصاحبت هنری به این موضوع می‌پردازد که مسئله مشترک ایران امروز و جهان شاهنامه در چه موقعیتی از این نمایش با هم دیگر تلاقی پیدا می‌کنند؟ جهان‌پا با نگاهی به وقایع جنگ دوازده روزه و کنش‌های مردمی آن ایام، به این موضوع اشاره می‌کند که جامعه ایرانی در آن روزها با اتصال معنوی و فطری به منابع مهم ادبی و تاریخی از جمله شاهنامه و باورهای حکمی خودش، توانست با کسب یک خودآگاهی جمعی مبتنی بر آن ریشه‌ها، بر دشمن بیرونی و ترس‌های درونی خودش، فائق آید.

محمد جهان‌پا در ابتدای این برنامه با اشاره به فرایند شکل‌گیری طرح نمایش هیولاکش که مربوط به هشت ماه پیش از فرایند اجرا می‌شود، توضیحاتی درباره داستان این نمایش که از متن «دقیقی» در شاهنامه فردوسی اقتباس شده، می‌دهد. در ادامه او به این مسئله پاسخ می‌دهد که پاسداشت طراس ادبی و فرهنگی چه خدمتی به جامعه و مخاطب امروز می‌کند؟ او در پاسخ به این پرسش به این موضوع اشاره می‌کند که متن اصلی شاهنامه به عنوان یک منبع حیات بخش، سرشار از حکمت‌ها، پندها و مضامین متعالی است که در درون آن، اتفاقا متناسب با نیازهای مخاطب امروز هم پیام‌هایی نهفته است. او همچنین با اشاره به علت انتخاب و اقتباس از داستان گشتاسب برای نمایش هیولاکش، توضیح می‌دهد که این سوژه هنری، تلاش دارد به مسئله مهاجرت جوانان ایرانی و سودای پیشرفت در بیرون از این مرزها بپردازد؛ اتفاقی که گشتاسب را کاراکتر محوری این نمایش قرار داده.

برای تماشا و شنیدن  
بخش‌های کامل این  
گفت‌وگو، می‌توانید  
با اسکن نشانه زیر  
یا مراجعه به صفحه  
برنامه قاب هنر در  
سایت تلویزیون از آن  
بهره‌مند شوید.





# فضیلت های کهن برای زندگی در جهان نو

نمایش «هیولاکش» از چه می گوید.

علیرضا خزاعی

تئاتر «هیولاکش» یکی از کارهای نمایشی درخور است که به همت حوزه هنری انقلاب اسلامی درباره یکی از قصه های شاهنامه با محوریت گشتاسب، پهلوان نامدار ایرانی به روی صحنه رفته است. این تئاتر که کیفیت فرمی خوبی دارد، تلاش کرده تا تاریخ را به شیوه ای بازخوانی کند که متناسب با نیاز امروز ما باشد. اکنون باید دید این نمایش با نظر به شاهنامه چه ابعاد هویتی را به نمایش می گذارد و چه نسبتی با امروز ما برقرار می کند؟

## ایران دوستی

مولفه محوری این نمایش، ایران دوستی و وطن پرستی است. دستمایه قراردادادن مفهوم ایران از این جهت اهمیت دارد که با صحبت درباره این مفهوم، امکان آن پیدا می شود

تاریخ اند. از این رو نظر کردن به آن می تواند ما را از نحوه بودنمان در گذشته مطلع کند و شناخت ما از خودمان را ارتقا دهد.

قصه ها و ماجراهای شاهنامه در دل خود روایت هایی دارد که با نظر به احوالات درونی شخصیت ها و برون دادشان، کشاکش خیر و شر را به خوبی برای مخاطب به تصویر می کشند و نشان می دهند غلبه یکی بر دیگری چه تاثیری بر سرنوشت انسان و جامعه می گذارد. قصه های شاهنامه نشان می دهند که قهرمانان و نیک خواهان در سپهر تاریخ اسطوره ای ایران، چطور و با تکیه بر چه ارزش هایی توانسته اند از پس چالش ها و مخاطرات پیش روی ایران برآیند. از این رو شاهنامه می تواند منبع خوبی برای شناخت فضیلت هایی باشد که امروز ما نیز برای گذر از چالش هایمان به آن ها محتاجیم.

ما به عنوان یک ملت کیستیم و چه سابقه تاریخی ای داریم؟ در طول تاریخ در چه نقطه ای ایستاده ایم و امروز چطور می توانیم نقش فعال خود را به عنوان یک ملت بازشناسیم و راهی را برگزینیم که پیشینان ما در نقطه اوج خود به آن اهتمام داشته اند؟ مولفه هایی که از نظر فرهنگی ما را به عنوان یک ملت در اوج قرار میداده اند کدامند؟ و عوامل زوال فرهنگ ایرانی کدام؟

اینها پرسش هایی است که یک ملت در هر برهه تاریخی باید به آن ها توجه کند و فرهنگ خود را بر اساس آن بازسازی و به روزرسانی نماید. در این میان شاهنامه حکیم فردوسی به عنوان یکی از قدیمی ترین متون کلاسیک ما ایرانیان حاوی داستان ها و افسانه هایی است که بازتاب دهنده روح جمعی ما در برهه ای از

تا سایر ارزش‌های معرفتی و بنیادهای هویتی که در دل این مفهوم نهفته‌اند را در معرض توجه قرار دهیم. مفاهیمی که امروز نیز برای زندگی به آن‌ها نیاز داریم. در غرب اندیشمندان برای آنکه از مخاطب امروزی در برابر امواج سهمگین زندگی مدرن محافظت کنند، به بازخوانی سنت‌های فکری خود روی آورده‌اند. کتاب بسیار خواندنی «ایستگاه‌ها» از سوئد برینکمن براساس همین دغدغه، ده ایده فلسفی از ارسطو، کانت، نیچه، کیرکگور، دریدا و... را بررسی می‌کند تا از دل این ایده‌ها، فضیلت‌هایی که برای زندگی امروز ضروری است را پیش روی مخاطب قرار دهد. نمونه دیگر کتاب «تسلیمی‌بخشی‌های فلسفه» از آلن دوپاتن است. او نیز به همین شکل، تلاش می‌کند تا با بررسی ایده‌های فلسفی متفکرانی نظیر سقراط، اپیکور، سنکا، میشل دو مونتینی و شوپنهاور آموزه‌هایی کاربردی برای التیام رنج‌های زندگی مدرن ارائه کند. بنابراین این مدل بازخوانی آموزه‌های مستتر در سنت‌های فکری یک جامعه امری رایج است و نمایش «هیولاکش» نیز چنین کارکردی دارد. این نمایش با پرداختن به یک داستان اسطوره‌ای به نوعی تلاش می‌کند تا فضیلت‌هایی که در باورهای کهن ما بازتاب داشته و امروز نیز می‌توانند راهگشا باشند را برای مخاطب بازگو کند.

## توحید

فضیلت اخلاقی دیگری که در این نمایش بازتاب دارد، توحید یا خدا باوری است. داستان نمایش حول وقایعی از زندگی گشتاسب شاهزاده ایرانی رخ می‌دهد. او جوانی با استعداد، خوش قیافه و قوی هیکل است که در ناز و نعمت پرورش یافته و هر چه را که می‌خواهد به دست می‌آورد. این ویژگی‌ها در دست همانند آن تصاویری هستند که تبلیغات رسانه‌ای به عنوان نمونه‌ای از انسان ایده‌آل به ما نشان می‌دهند. کار این تصاویر، دعوت ما به مصرف بیشتر است تا هر چه بیشتر به استانداردهای زندگی مدرن نزدیک شویم. اما دستیابی به این ایده‌آل‌ها در اکثر موارد برای اغلب افراد

امکان پذیر نیست. در چنین وضعیتی، انسان‌ها با انبوهی از تمایلات ارضا نشده مواجه‌اند که احساس ناکافی بودن به آن‌ها می‌دهد و به این شکل بر نارضایتی آن‌ها از زندگی دامن می‌زند و رنج‌ها و اضطراب‌های بی‌شماری بر پیروان این فرهنگ تحمیل می‌کند. در ادامه انبوه پیام‌های رسانه‌ای راه حل مشکلات و تسکین دردها و اضطراب‌ها را، فروشگاه‌های تجاری معرفی می‌کنند که امروزه حکم «معابد (مصرف)» را پیدا کرده‌اند. به قول زیگمونت باومن، فیلسوف لهستانی جامعه مصرفی نیروی محرکه خود را از نارضایتی‌های می‌گیرد که خودش ماهرانه ایجاد می‌کند! تیم کاسر در کتاب «بهای سنگین مادی‌گرایی» این وضعیت را چنین شرح می‌دهد: «زندگی مدرن جایی برای زندگی و فراغت نمی‌گذارد... بعد از اینکه کار کردن، هزینه کردن و مصرف کردن به اتمام می‌رسد، زمان زیادی برای زندگی کردن باقی نمی‌ماند». مجموع این فرآیندها انسان امروزی را در کل جهان و به تبع آن ایران با بحران معنا در زندگی مواجه کرده است. برای مقابله با چنین وضعیتی، راهکاری جز بازاندیشی و بازبینی انتقادی شیوه زندگی مان و ارزش‌هایی که راهبر آن هستند نداریم. درون این چرخه است که نمایش «هیولاکش» اهمیت می‌یابد؛ چرا که تلاش می‌کند فضیلت‌هایی را از فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار دهد که به عنوان ارزش‌هایی سازنده در برابر ارزش‌های مدرن، به کار بیایند. بر همین اساس تاکید بر خدا باوری در این نمایش معنا پیدا می‌کند. گشتاسب پهلوان ایرانی، بر خلاف نسخه‌های مدرن، بریده از معنویت نیست. این تصویرالگویی از زیستن در جهان مدرن را به ما معرفی می‌کند که با تاکید بر فضیلت‌هایی مانند توحید و ایمان به خدا، ریشه‌های معنوی ما را به عنوان تکیه‌گاهی برای زندگی فضیلت‌مندانه یادآور می‌شود.

## خیرخواهی و برادری

خیرخواهی و برادری یکی دیگر از فضیلت‌هایی است که در نمایش هیولاکش به تصویر در

می‌آیند. اهمیت خیرخواهی زمانی مشخص می‌شود که بدانیم جهان رقابت‌زده و پر از جاه طلبی زندگی مدرن چه بر سر روح و روان، و روابط انسانی ما می‌آورد و چگونه بازگشت به این فضیلت می‌تواند التیام‌بخش رنج‌های ما و بهبود دهنده روابطمان باشد. فرهنگ مدرن نوعی زیستن را ترویج می‌کند که تماما بر حول برتری‌جویی شکل گرفته است. تحت سلطه پیام‌های رسانه‌ای ما قانع می‌شویم که تنها زندگی‌ای ارزش زیستن دارد که بر پایه برخورداری‌های مادی باشد. به این شکل، ما زندگی را در کسب ثروت بیشتر و دستیابی به برخورداری‌هایی تعریف می‌کنیم که ما را از دیگران پیش می‌اندازند. این باور درباره زندگی باعث می‌شود دیگران در چشم ما، همانند رقبا تلقی شوند که نباید از آن‌ها عقب بمانیم. تحت تاثیر این فرهنگ، زندگی چیزی جز رقابت برای برتری‌بودن نیست؛ بنابراین هر کس مسئول زندگی خودش است و باید بیش از هر چیز بر خود تمرکز کند. این فرآیند به شکل‌گیری فرهنگ خودشیفتگی دامن می‌زند که متفکران غربی از آن به کیش «خویشتن» یا مذهب «خود» یاد می‌کنند. اینچنین است که زندگی مدرن احساساتی ویرانگر نظیر حسادت، خودپرستی و برتری‌جویی را درون ما پرورش می‌دهد که بر ضد هرگونه فضیلت اجتماعی از جمله همبستگی و نوع دوستی عمل می‌کند. چنانکه رابرت والدینگر و مارک شولتس در کتاب زندگی خوب، به درستی بیان می‌کنند: «وقتی زیاد بر خود متمرکز می‌شویم، دیگران را از یاد می‌بریم.»

مارتا سی نوسبام که به فیلسوف احساسات شهره است در بخشی از کتاب سلطنت ترس با توصیف وضعیتی که بشر امروزی در آن قرار دارد، درباره راهکار برون رفت از این وضعیت چنین می‌نویسد: «فرهنگ کنونی ما آکنده از شهرت زودگذر و خودشیفتگی ناشی از رسانه‌های اجتماعی است که سهم زیادی در رشد فرهنگ حسد ورزی دارد. در عوض ما به فرهنگ فضیلت محور و برداشت خاصی از مفهوم شهروندی نیاز داریم». نمایش هیولاکش نیز

از این جهت قابل تحسین است که درون خود، آموزه‌هایی برای دعوت به فرهنگ فضیلت‌محور دارد. آن هم فضیلتی مانند خیرخواهی که می‌تواند خاموش‌کننده آتش حسادت‌هایی باشد که فرهنگ مدرن در جانمان شعله‌ور می‌کند. این نمایش به خوبی فضیلت خیرخواهی را در شخصیت زریب، برادر گشتاسب به نمایش می‌گذارد. زریب دغدغه‌ای جز کمک به برادرش و خیرخواهی نسبت به سرنوشت او ندارد. در طول نمایش نیز این دو برادر جز با دلتنگی و نیکویی از یکدیگر یاد نمی‌کنند. تئاتر «هیولاکش» به خوبی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با کمک گرفتن از تداعی‌های حسی درست و مناسب، مخاطب را جذب نگرش‌های والا و ارزشمند کرد.

## حقیقت‌طلبی

حقیقت‌طلبی فضیلت دیگری است که نمایش «هیولاکش»، مخاطبش را به آن دعوت می‌کند. به باور بسیاری از صاحب نظران، حقیقت‌فضیلت گمشده جهان مدرن است. اما چطور با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و انبوه پیام‌هایی که دسترسی ما را به اخبار و اطلاعات آسان می‌کنند، همچنان در فهم حقیقت ناتوانیم؟ جمله‌ای از سوئد برینکمن در کتاب «محکم بایست»، تا حدودی می‌تواند این بحث را روشن کند. او در این کتاب می‌گوید: «(تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات، دائماً احساسات ما را هدف قرار می‌دهند و این باعث می‌شود خواسته‌های ما پیوسته تغییر کنند)». بنابراین وقتی ما مدام تحت تاثیر رسانه‌ها، با خواسته‌های جدیدی روبرو می‌شویم، طبیعی است که فرصت فکر کردن درباره حقیقت و مسائل مهم زندگی را از دست می‌دهیم. رسانه‌ها با نمایش انسان‌های بی‌عیب و نقص که در ویتترین‌هایی لوکس زندگی می‌کنند،

این وعده را می‌دهند که خوشبختی، تنها در سایه پیروی از این الگوها به دست می‌آید. این چنین ما مجاب می‌شویم که زندگی خوب یعنی برخورداری از ثروت و ویژگی‌های برجسته جسمانی و لذت‌هایی که فرهنگ شهرت‌نشانمان می‌دهد. به قول کریس هجز، روزنامه نگار آمریکایی در کتاب «امپراتوری توهم» امروزه مردم با لذت تحمیلی کنترل می‌شوند. در این شرایط دیگر مهم نیست حقیقت چیست! حقیقت نزد کسانی است که بتوانند مجاب‌کننده‌ترین خیالات و رویاها را خلق کنند. رویاهایی که به آنچه فرهنگ شهرت در جان ما می‌پروراند، نزدیک‌تر باشد. در واقع در این وضعیت، آگاهی با آنچه رسانه‌ها ما را مجبور به دریافتنش می‌کنند، اشتباه گرفته می‌شود. اینجاست که حقیقت‌خواهی به عنوان کنشی علیه نظم حاکم بر زندگی مدرن اهمیت پیدا می‌کند. در نمایش «هیولاکش» نیز جلوه‌هایی از حقیقت‌خواهی به خوبی به نمایش درآمده است. آنجا که زندگی رفاه زده کتابیون، دختر قیصر روم مانع

سخن آخر اینکه این قبیل نمایش‌ها مانند آلبومی عمل می‌کنند که خاطرات خوشمان را یادآور می‌شوند و نشانمان می‌دهند که این خوشی‌ها در سایه چه احوالاتی بروز داشته‌اند. چنین یادآوری‌هایی کمک می‌کنند امروز نیز بتوانیم به آن سنت‌ها و احوالات رجوع کنیم و دوباره طعم آن خوشی‌ها را در زندگی امروزمان بچشیم. تئاتر هیولاکش یک عکس‌درخشان از این آلبوم تاریخی است و ما برای یادآوری لحظه‌های خوشمان، به تصاویر دیگری نیز نیاز داریم که این آلبوم را کامل کنند. از این جهت، حمایت از این قبیل کارها برای نمایش تاریخ و جلب توجه مخاطب امروزی به احوالات و ارزش‌هایی که ایرانیان افتخار آفرین به آن‌ها اهتمام داشته‌اند، بسیار اهمیت دارد.





# اکشن به جای قصه

بازخوانی انتقادی دکتر مداح حسینی  
از رویکرد اجرایی و دراماتیک  
نمایش هیولاکش

از آنجا که هنر نمایش، بیش از هر چیزی مبتنی بر یک فرم و قالب مطلوب برای ارائه محتوای نمایشنامه و روایت‌های مضمونی و داستانی به مخاطب است، بدون شک گفت‌وگو و نقد فرم آن اثر هنری، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. نمایش «هیولاکش»، تازه‌ترین همکاری محمد جهانپا - کارگردان با سابقه تئاتر مشهد - و مهدی سیم‌ریز - نمایشنامه‌نویس شناخته‌شده استان - پس از حدود ۴۰ روز اجرا بر صحنه اصلی تئاتر شهر مشهد، مورد نقد و واکاوی دکتر «محمد مداح حسینی»، استاد دانشگاه و منتقد برجسته تئاتر خراسان رضوی قرار گرفت. این دو هنرمند پیش‌تر با دو نمایش «روویای اسبی به نام شبرنگ» و «آش آشتی‌کنون»، موفقیت‌های قابل‌توجهی در سالهای اخیر کسب کرده بودند و «هیولاکش» سومین تجربه مهم آنها محسوب می‌شود. در بخش زیر با گفتار نسبتاً جامع و صریحی از این منتقد ارجمند، مواجه هستید.

## پیشینه هنری گروه؛ دو موفقیت بزرگ، یک تجربه بحث‌برانگیز

دکتر مداح حسینی در گفت‌وگوی خود با ما، ابتدا به سابقه این گروه هنری اشاره می‌کند و می‌گوید:

در ابتدای بحث، خوب است اشاره کنم، این تیمی که نمایش هیولاکش را به اجرا درآورده‌اند، حداقل به عنوان نویسنده و کارگردان، یعنی آقای سیم‌ریز و جهان‌پا، این‌ها خالق دو نمایش بسیار مهم و موفق در میان نمایش‌های ده سال اخیر مشهد بوده‌اند؛ یکی نمایش «آش آشتی‌کنون» که در حوزه هنری انقلاب اسلامی به اجرا درآمد و یکی از بهترین نمایش‌های کم‌دی فولکلوریک چند دهه گذشته بود که در همه بخش‌ها و زمینه‌ها، عالی کار شد و مقام خوبی هم در جشنواره کودک و نوجوان همدان گرفته بود.

نمایش موفق دیگر این گروه، نمایش «روویای اسبی به نام شبرنگ» بود که یکی از بهترین نمونه‌ها و موفق‌ترین آثاری است که با اقتباس از شاهنامه تا آن زمان تولید شده بود؛ اثری

که هم در مواجهه با مخاطب و هم اقتباس از متن کلاسیکی مثل شاهنامه حکیم فردوسی موفق بوده و هم در تبدیل مدیوم حماسی به تئاتر خوب درخشیده است. همیشه یکی از بحث‌های مادر هنر تئاتر، این بوده است که هنر حماسی در تخیل فردی و مخاطب، می‌تواند وسعت پیدا کند اما وقتی می‌خواهد وارد مدیوم تئاتر بشود، آن هم با محدودیت‌های تئاتر (چه در زمینه لجستیک و چه در زمینه سالن)، چطور می‌تواند این انتقال، اتفاق بیفتد. نمایش روویای اسبی به نام شبرنگ حقیقتاً در بخش جذب مخاطب قله‌هایی را فتح کرده بود که قابل‌الگو برداری است چرا که هم توانست مخاطب عمومی تئاتر را جذب کند و هم مخاطب خاص تئاتر و هم مخاطبی که به هر شکل در جست و جوی محتواهای ملی هست را به خود جذب کند.

با این پیش‌فرض و سابقه از این تیم، بنده نمایش «هیولاکش» را نمایش موفق‌تری نمی‌دانم.

## «تئاتر پلی استیشنی»؛ نقد فرم و غلبه حرکت بر روایت

به گفته این منتقد سرشناس، نخستین ضعف بزرگ نمایش، تمرکز بیش از اندازه بر حرکات و طراحی فیزیکی صحنه است؛

اولین دلیل من آن است که من، عنوان این نمایش را می‌گذارم یک تئاتر «پلی استیشنی»؛ یعنی گویی نمایشی که جنبه‌های حرکتی و طراحی حرکت آن، بیشتر غلبه پیدا می‌کند بر اصل نمایش. این ماجرا در هنر نمایش، همیشه برعکس است، یعنی شما همیشه با نمایشی مواجه هستید که دارد روایت خودش را طراحی می‌کند و در دل این روایت، بخش‌هایی هم دارد که بخش‌های فرم و جدل‌های آن است و همه آنها به مثابه یک چاشنی می‌آید و این اثر را هدایت می‌کند. تمام آنچه که در نمایش روویای اسبی به نام شبرنگ، کاملاً اتفاق افتاده بود ولی اینجا برعکس شده؛ یعنی شما در نمایش هیولاکش، بخش‌هایی دارید که گویا کارگردان می‌خواهد اکشن به ما نشان بدهد در حالی که اصلاً مدیوم تئاتر، مدیوم اکشن نیست و شاید ما هنوز در هنر تئاتر به این تجربه دست نیافته‌ایم. پس نهایتاً همین طراحی فرم‌ها و پرفورمنس‌ها به کارش ضربه می‌زند. یعنی مجموعه این حرکات، صرفاً تلاش می‌کند تا تنها در صحنه، تحرک ایجاد کند. در حالی که آن



دوباره این را به سمت ادبیات ببرید و اشعاری را به خط نستعلیق بنویسید که تماشاچی اگر بخواند آن را بخواند از اتفاقی که در نمایش رخ می‌دهد، جا می‌ماند و اگر بخواند نمایش را ببیند، دیگر به آن نمی‌تواند توجه کند.

## ضعف درام و مسئله مضمون؛ ایده‌های خوب بدون پرداخت نمایشی

به باور این منتقد، ایده نمایش - بازگشت

گشتاسب به ایران، علی‌رغم دوری و تردید - در

اصل جذاب است اما پرداخت دراماتیک آن

ناقص مانده است.

نکته سومی که به نظر من به نمایش آسیب می‌زند، حول مسألهٔ مضمون اثر است. اگر بخواهیم به کل این ایده که حول گشتاسب، مستقر شده است، نگاهی بیندازیم، علاوه بر دوری او از میهن و آن مهری که در درون او قرار دارد، باز هم نمی‌تواند او را دوباره به خودش برگرداند. این ایده از لحاظ جدایت و اهمیت کاملاً درست است اما گویی همه اجرا دارد به یک سمت می‌رود و شما در آخر نمایش، این حرف را به زور در دهان آن کاراکتر می‌گذارید. یعنی برای این مسأله مهم، فضاسازی و

یک پروژکشن‌های بسیار کودکانه و معمولی نمایش هیولاکش است. آنها بیشتر ما را به یاد تئاترهای لاله‌زاری می‌اندازد و اصلاً اگر نبودند، شاید خیلی بهتر از این نمایش به اجرا در می‌آمد. به نظر من، اگر این وضعیت را به کم‌کاری، سهل‌انگاری یا حتی ساده گرفتن مربوط بدانیم، باید بگوییم که شاید اصلاً به اینها توجه نشده درحالی‌که باید روی استفاده از این ابزارهای نو، کمی بیشتر وقت گذاشته می‌شد و بیشتر به کاربرد آن فکر می‌شد.

خوب است بدانید که این ایده برای دوره تئاتر نئوکلاسیک است که در بک‌گراند صحنه، نقاشی می‌کشیدند و جلوی آن پرده، نمایش را اجرا می‌کردند. خوب وقتی شما می‌خواهید از این قانون نئوکلاسیک استفاده کنید، می‌توانستید حداقل از طراحی‌های فکر شده‌تری استفاده کنید. همچنین موسیقی‌ها که در قالب اشعار شاهنامه روی پرده نوشته می‌شود و قرار است مجموعه آنها، نمایش را به هم متصل کند، باز هم متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد و حتی نمایش را بیشتر، تکه‌تکه می‌کند و هیچ کمکی به اتصال و انسجام روایت در مدیوم تئاتر نمی‌کند. وقتی شما وارد مدیوم تئاتر می‌شوید، چه لزومی دارد که

ریزبینی و نکته بینی و آن محاسبه‌گری که قبلاً در اثر روژپای آسی به نام شبرنگ، اتفاق افتاده بود، دیگر اینجا دیده نمی‌شود. تفاوتش هم این است که آنجا همه چیز در اختیار روایت است ولی اینجا درشاکله روایت، سردرگم است. حتی صحنه‌های شمشیرزنی هم مخاطب را بیشتر به یاد سریال‌های مذهبی دهه شصت می‌اندازد و گویا کارگردان، تنها دنبال پر کردن فضاهای خالی از روایت بوده است. این‌ها بیانگر آن است که کارگردان هیولاکش، روی نمایش خودش و اتفاقی که روی صحنه می‌افتد، تمرکز کافی ندارد. این همان چیزی است که من به آن می‌گویم: «تئاتر پلی‌استیشنی»، تئاتری که تنها یک نوع اکشن بازی‌گونه دارد و همین اکشن‌ها هم متأسفانه به خوبی نمایشی نشده است.

## ویدئو مپ و بک پروژکشن‌های ضعیف؛ لطمه به اجرا

دومین ایراد مهم از نظر مداح‌حسینی،

استفاده سطحی و «کودکانه» از ابزارهای

تصویری است:

یکی از بزرگترین ضربات و لطماتی که به این نمایش می‌خورد، به خاطر ویدئو مپ‌ها و



## موسیقی و تبلیغات؛ موارد حاشیه‌ای اما تأثیرگذار

موسیقی اثر هم بسیار شلخته، درهم و برهم و بدون راهبردی معنادار برای شکل دادن به موتیف‌هاست و گویی هرکجا که در نمایش ممکن بوده از آن استفاده کرده‌اند. حتی در بعضی صحنه‌ها که با درگیری‌ها و بخش‌های حرکتی نمایش همراه است، ما موسیقی غربی می‌شنویم که به نظرم با روایت ایرانی و حماسی آن، نامأنوس است.

حتی اگر بخواهم کمی تندتر به نقد رویکرد تیم نمایش بپردازم، باید به روش تبلیغات و حتی طراحی پوستر این نمایش اشاره کنم. فرم پوستر این نمایش، بیشتر به منطق پوستر نمایش‌های لاله‌زاری شبیه است، چیزی که در نمایش روؤیای اسبی به نام شبرنگ در بهترین کیفیت خودش بود اما اکنون مجبور شده است تا برای تبلیغات بهتر به دعوت از بلاگرها و چهره‌های سرشناس روی بیاورد. اینها ضعف‌هایی است که از نظر من، دارد خودش را به شدت نشان می‌دهد و از نظر من به عدم تمرکز کافی کارگردان برمی‌گردد.

را پرکنند. این آسبایی جدی به این نمایش می‌زند و حتی بازیگران بسیار خوبی که در این نمایش هستند، مثل جلال کریم‌زاده، ساجد اندرون و حتی محمد تقی‌نژاد که پیشکسوت بازیگری است، در اینجا بازهم اجرای خوبی ندارند.

## اقتباسی ناقص از شاهنامه؛ نه تئاتر

این استاد دانشگاه معتقد است که اقتباس نمایش از شاهنامه ناقص مانده و نه جنبه حماسی و نه جنبه تئاتری اثر به درستی شکل گرفته است:

شاید مشکل اصلی این نمایش، کم‌کاری و کم‌کار کردن روی کارگردانی و طراحی دقیق و درست برای نمایشنامه و ناقص ماندن اقتباس شاهنامه‌ای اثر است. جا دارد دوباره تأکید کنم که این گروه، پیش از این در اقتباس و اجرای نمایش روؤیای اسبی به نام شبرنگ، بسیار موفق بود اما در اینجا گویی تلاش و زمان کمتری صرف شده است. این اتفاق هم به جنبه تئاتری اثر و هم به جنبه حماسی آن لطمه زده است. یعنی ما در مواجهه با این نمایش، نه فردوسی و نه تئاتر می‌بینیم بلکه بیشتر یک اثر تقلیدی را می‌بینیم.

طراحی مسیر درستی انجام نشده و این برای مخاطب اهل تأمل در نمایش، کاملاً غیر قابل باور به نظر می‌رسد. حرف حرف قشنگی است اما دراماتایز نشده است. در این نمایشنامه، درست جای خودش را پیدا نکرده. شما در نمایشنامه، تردیدهای این کاراکتر را نمی‌بینید، درگیری‌های او را نمی‌بینید و این تدوین موازی که بین ایران و روم اتفاق افتاده، اصطلاحاً خوب از آب در نیامده است و این ضعف نمایشنامه است.

## بازی‌ها و زبان نمایشی؛ اغراق به جای اصالت

مداح حسینی یکی دیگر از نقاط ضعف نمایش را در بازی‌های بازیگران می‌بیند. به گفته او، نبود یک زبان آرکائیک قابل قبول در متن باعث شده بازیگران تلاش کنند این خلأ را با اغراق پرکنند:

یکی از مشکلات دیگری که وجود دارد، بازی بازیگران است. انگار که بازیگران نمایش، تلاش می‌کنند آن چیزی که در متن و نمایشنامه نیست، یعنی آن زبانی که باید تبدیل بشود به زبان آرکائیک قابل قبول آن‌ها، چون آن زبان در متن نیست، بازیگران تلاش می‌کنند با یک بازی اغراق شده و با یک بازی غیر قابل باور، این خلأ



# شاهنامه، هویت ایرانی و چالش‌های اقتباس نمایشی

میزگرد نقد و بررسی نمایش «هیولاکش»

نوید سردار

و خاک به جوش بیاورند بدون آن که توضیح بدهند، کدام آب و کدام خاک؟ ایران در این آثار در سطح مانده و به تاروپود آن نفوذ نکرده است. بطوری که با تغییر واژه‌ها اگر آن را در کشور دیگری هم عرضه کنیم، باز هم همین کارکرد حداقلی را خواهد داشت؛ از توران تا آلمان!

دسته دوم، تولیداتی هستند که یک ایران توخالی که می‌شود هر چیزی را بار آن کرد، به ما تحویل نمی‌دهند اما باز هم در بهترین حالت، ما بایک «ایران ناقص» مواجه‌ایم. این ایران پر

این جنگ، به خودآگاهی تاریخی جدیدی رسیده‌ایم.

اغلب تولیدات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای پرچم مرتبط با مضمون ایران در چند ماه گذشته فاقد خودآگاهی تازه ذکر شده هستند. این تولیدات را می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول تولیداتی که مفهومی دم‌دستی از ایران را دستمایه کارشان قرار داده‌اند و در پی ترویج نوعی «وطن دوستی خام و ملی‌گرایی کور» هستند. این آثار می‌خواهند غیرت ما را برای حفظ آب

نرخ رایج تولیدات فرهنگی، هنری، رسانه‌ای در این روزها گفتن از «ایران» است. می‌توان گفت این موضوع را تا حد زیادی مدیون جنگ دوازده روزه هستیم. بحران‌هایی مانند جنگ اخیر، ملت‌ها را با حقیقی‌ترین معنای مفاهیم اساسی روبرو می‌کنند. گویی در این مواقع، غبار از روی برخی تعابیر کلیدی کنار می‌رود. «ایران» یکی از آن مفاهیم است که در جنگ اخیر، خودش را برای ما پیش از پیش آشکار کرد. این نمود دوباره «مفهوم ایران»، می‌طلبد تا با توجه به درک جدید از آن، در تصورات قبلی خود، بازاندیشی کنیم. درواقع، ما به برکت

شده است از نمادها و مفاخر و رویدادها و بعضاً خرده‌ارزش‌هایی از باستان. ایران این تولیدات، کل تجربه تاریخی ما را نمی‌تواند توضیح دهد و اگر این ادعا را داشته باشد که تنها این قرائت از ایران درست است، ما با یک تحریف تاریخی و غرض‌ورزی سیاسی روبرو هستیم.

علی‌رغم فواید موقتی و مسکن‌گونه این دست تولیدات برای برهه فعلی، باید پرسید عمق ایران نمایش داده شده تا چه حد با آرمان ایران و تا چه میزان با ارتجاع نسبت دارد؟ ارتجاع به معنای بازگشت به درک پیش از جنگ و نادیده گرفتن تجربه معنا ساز اخیر. ایران، فارغ از ویژگی‌های مقطعی که بر آن عارض شده، یک «مفهوم تاریخی و تمدنی» است. در این مفهوم ارزش‌ها، ساختارها و نهادهایی ته‌نشین شده است. ارزش‌هایی مانند توحید، یاریگری، عدالتخواهی، پیوند دین و سیاست، حماسه، فتوت و... نمونه پرفرغ از آثاری که این ایران را به ما نشان می‌دهد، نگین سترگ «شاهنامه» است. علی‌رغم اینکه این شاهنامه، روایتگر ایران پیش از اسلام است اما ارزش‌های تاریخی همه دوره‌ها از جمله دوره اسلامی را آیینگی می‌کند. اثری که روح متصل همه این مقاطع را نمایش می‌دهد؛ دسته سوم تولیدات می‌تواند چنین ایرانی را نمایندگی کند.

نمایش «هیولاکش» که اقتباسی از داستان گشتاسب در شاهنامه است، به نویسندگی «مهدی سیم‌ریز» و کارگردانی «محمد جهان‌پا» و با حمایت حوزه هنری خراسان رضوی از ۲۸ مهرماه، در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد روی صحنه رفته است. میزگرد نقد و بررسی این نمایش، ظهر شنبه، ۲۴ آبان، در حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار شد. در این میزگرد

دکتر «فرزاد قائمی»، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، دکتر «میثم مهدیار»، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، «مجید عسگری»، مدیر حوزه هنری خراسان رضوی، «سید محمدجواد میری»، مدیر مرکز آفاق حوزه هنری و «مهدی سیم‌ریز» نویسنده تئاتر، حضور داشتند تا از ابعاد مختلف به بررسی این اثر بپردازند.

## سرآغاز و انجام سخن

در ابتدای این میزگرد «سیدمحمداحسان نجفی‌فر»، پژوهشگر هنر انقلاب اسلامی، به عنوان «دبیر میزگرد»، با طرح نکاتی درباره این میزگرد به طرح پرسش‌های اصلی آن نیز پرداخت.

برای بررسی این نمایش، یک حالت این بود که ما به صورت درون‌متنی به نمایش بپردازیم و بخواهیم صرفاً خود نمایش را به لحاظ مضمونی و به لحاظ فرمی بررسی کنیم. یک راه دیگر هم داشتیم که یک منظر را انتخاب کنیم. یک مسئله را وسط بگذاریم و با توجه به آن مسئله، به نمایش بپردازیم و ببینیم این نمایش به این مسئله ما چه کمکی کرده است.

پس نتیجه بحث ما این شد که این مسئله می‌تواند درباره جنگ ۱۲ روزه باشد. خب در ایام جنگ، مردم یک واکنشی از خودشان نشان دادند که این واکنش برای خیلی از تحلیلگران، قابل هضم نبود. خیلی از تحلیلگران و خیلی از صاحب‌نظران دچار بن‌بستی شدند. چون ما قبل آن، یک سری حرف‌ها می‌زدند راجع به فروپاشی جامعه ایران؛ راجع به افسردگی، ناامیدی، شکاف دولت، ملت اما الان یک اتفاقی افتاده بود که توضیح دادن آن کمی سخت بود.

قبلاً با ارجاع به نظرسنجی و چیزهای دیگر، یک حرف‌هایی گفته می‌شد. اما آن حرف‌ها انگار برای این موقعیت، دیگر توضیح دهنده نبود. لذا خیلی‌ها دنبال یک مصدر جدیدی می‌گشتند برای ارجاع دادن این اتفاقاتی که افتاده است تا این کنشی که مردم ایران کردند در واقع به یک جایی نسبت بدهند.

در نتیجه بخش قابل توجهی از تحلیلگران آمدند این کنش مردمی را به ایران ارجاع دادند. ایران به این معنی که ما داریم در مورد یک ژرف ساختی صحبت می‌کنیم که یک ارزش‌های تاریخی در آن وجود دارد؛ که یک هوش تمدنی در آن وجود دارد. پس مردم ایران، اگر چنین واکنشی نشان داده‌اند و این برخلاف پیش‌بینی ما بوده به این دلیل است که ما ایران را نشان‌ناختمیم. ما اگر ایران را می‌شناختیم شاید برایمان قابل حدس بود که بله مردم ایران، یک سابقه تاریخی دارند، یک ارزش‌های تاریخی دارند و بر همان اساس، نسبت خودشان را با اتفاقات مهم و بحرانی تعیین می‌کنند.

البته این ایرانی هم که می‌گفتند در واقع صحبت از یک زیست بومی بود که یک ارزش‌های تاریخی در آن وجود داشته و در طول تاریخ ایران امتداد داشته است؛ یعنی هم از پیش از اسلام و هم پس از اسلام این ارزش‌ها در آن وجود داشته است و به طور کلی ما با یک روح متصلی در کل ایران روبرو هستیم. حال، پرسش محوری ما در این میزگرد این است که نمایش هیولاکش چه ایرانی را به ما نمایش داد؟ آیا این اثر بازتولید هنری فهم جدید ما از ایران بود؟ آیا اسم ایران در این نمایش، مسمایش که همان ارزش‌های تاریخی است را نمایندگی کرد؟ و البته پرسش دیگر ما این است که این نمایش که اقتباسی از شاهنامه فردوسی است تا چه اندازه به ترازهای یک اثر حماسی، شامل کنش قهرمانانه و حکیمانه، هویت ایرانی اسلامی انقلابی، شورجمعی، مبارزه با دشمن و چالش‌های جامعه و معنویت و حکمت ایرانی اسلامی نزدیک شده است؟ به تعبیری باید پرسید نمایش هیولاکش چقدر توانسته روح متصل تاریخ ایران را نمایندگی کند؟

## از مهاجرت تا وطن؛ «جنگ ۱۲ روزه» مسیر «هیولاکش» را تغییر داد

در ادامه مهدی سیم‌ریز، نویسنده نمایش هیولاکش، به توضیحاتی در مورد تاریخچه شکل‌گیری ایده این نمایش



دیگری که جا دارد به آن اشاره کنم این است که اساسا ما این کار را برای نوجوان تولید کردیم. در همین زمینه، با حجم وسیعی از اطلاعات مواجه بودیم که هنوز هم فکر می‌کنم با توجه به ذائقه نوجوان امروز که مینی‌مالیستی است، نمایش زمان زیادی دارد.

## شاهنامه، منبعی برای همبستگی اجتماعی امروز است.

مجید عسگری، مدیر حوزه هنری خراسان رضوی، در ادامه این نشست گفت: از همان اوایل که روی متن این اثر، که در ابتدا نام گشتاسب را داشت، گفت‌وگو می‌کردیم محور اصلی‌مان این بود که چگونه و با چه منظری نگاه کنیم تا بتوانیم اثری شاخص ارائه دهیم. مسئله ما این بود که به مرور این سبک کار روی شاهنامه و در واقع این ژانر را الگوسازی کنیم و این حرکت تبدیل به اتفاقی شود که در فضای هنری، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ما باید ببینیم چه کارهای هنری بیگ پروداکشنی از شاهنامه تولید شده است. معتقدم هنوز به شکل جدی، داستان‌های شاهنامه و ظرفیت‌هایی که برای تبدیل به کار نمایشی

را در لایه دوم قرار دادیم. در چند جا به شکل تلویحی و در قسمت‌های پایانی، جملاتی را قرار دادیم که به موضوع جنگ پیوند می‌خورد. گشتاسب در دقایق آخر می‌گوید که «جنگ من با پدرم است.» اما در پاسخ می‌شنود که «وقتی شانه به شانه دشمن ایستاده‌ای تو در مقابل وطن هستی.» در جنگ ۱۲ روزه، می‌دیدیم که برخی می‌گویند این جنگ با جمهوری اسلامی است اما در حقیقت باید گفت که این موضوع، قابل تفکیک نیست. ما سعی کردیم درونمایه اثر حفظ شود. اینکه قیصر به گشتاسب می‌گوید «ایران را فراموش کن. من دنیایت را فراتر از روایت می‌سازم.» به همان درونمایه نخستین، یعنی مهاجرت، که مدنظرمان بود برمی‌گردد. در حقیقت ما در تولید اثر از شاهنامه، بیش و پیش از هر چیز به قابلیت دراماتیک آن فکر کردیم. داستان پادشاهی گشتاسب یکی از دراماتیک‌ترین داستان‌های شاهنامه است. اینکه چرا این داستان تا به حال مغفول مانده و هیچ اثری از آن ساخته نشده است، مشخص نیست. باید گفت که تقریباً ۹۰ درصد از آنچه ما ساختیم در خود شاهنامه آمده است و این جذابیت دراماتیک از خود این اثر فاخر است. نکته

اشاره کرد و گفت: حدود یکسال قبل به ساخت این نمایش فکر کردیم. دغدغه «ایران» به عنوان منظرو پایه این اثر از ابتدا وجود داشت. در سال‌های قبل، در نمایش «اسبی به نام شبرنگ» که به پادشاهی کیخسرو می‌پرداخت هم تلاش کردیم منظرو دیدی نونسبت به ایران داشته باشیم. این اثر نیز در امتداد فعالیت‌های سال‌های قبل و گفتن از ایران بود. هدف اصلی ما در این تئاتر، گفتن از فرار مغزها و مهاجرت بود. نخبگانی که ایران را به راحتی رها می‌کنند. از قضا در شاهنامه هم موضوعی وجود داشت که به این مفهوم پیوند می‌خورد. دقیقی ۱۵ بیت در شاهنامه دارد که بخش اعظمی از داستان گشتاسب را در این ابیات سروده است. در واقع، فردوسی این ابیات را در ادامه دقیقی و در شاهنامه کامل می‌کند. پایه اصلی داستان ما، روایت‌های موجود در خدای‌نامه‌ها و شاهنامه ابومصنوری است. شاکله اولیه این داستان بر کلیدواژه مهاجرت گذاشته شد. در زمانیکه متن نمایشنامه در حال نوشته شدن بود، جنگ ۱۲ روزه رخ داد و نگاه تمامی افراد را تغییر داد. ما از فرصتی که جنگ برای روی آوردن حس وطن‌دوستی به وجود آورد، استفاده کردیم و مفهوم ایران را کلیدواژه اول و مهاجرت



دارند، دیده نشده است؛ لذا برای تبدیل آن به اثر هنری نکته اول ما «الگو سازی» بود. ورود به بحث مهاجرت نیز از این باب بود که با منظر جدیدی به داستان شاهنامه نگاه شود. بارخ دادن جنگ ۱۲ روزه مفهوم ایران را در نمایش قوی تر کردیم. دو نمایش «هیولاکش» و «رویای اسبی به نام شبرنگ»، دارند فصل جدیدی را در فضای نمایش و نوع نگاه به شاهنامه باز می کنند. با گفت و گو پیرامون این آثار، می توانیم فضایی را باز کنیم که این مسیر با قوت بیشتری جلو برود. امیدواریم که این مسیر را به شکل جدی ادامه دهیم. من ۴ سال پیش که دبیرخانه هنر حماسی را ایجاد کردیم، فکرش را نمی کردم که روزی بتوانیم چنین تولیداتی را با چنین قوتی ببینیم.

ما باید درباره خوانش مان از ایران، گفت و گو کنیم. باید دید، نگاه بیننده این نمایش از ایران سرزنده، بانشاط، شیعی و مسلمان چیست؟ خاستگاه مفهوم و محتوای بحث از مسئله مهاجرت شروع شد. در گردشی که در مسئله پسا جنگ اتفاق افتاد و موضوع محوری نمایش از مهاجرت به سمت ایران رفت، تغییراتی حاصل شد که چه بسا تاثیراتی روی نقاط فرمی کار داشت. ورود نمایش به

مفهوم ایران خیلی خوب است. اما معتقدم در صحنه آخر که گشتاسب و زریب به هم دست می دهند، هنوز آن شکوه ایران در پایان بندی در نیامده است. اینکه گشتاسب به چه ایرانی برگشته است، هنوز مشخص نیست. اینکه ما داریم چه تصویری از ایران، چه از تاریخش و چه از آینده اش، ارائه می دهیم جای گفت و گو دارد. در زمانه ای هستیم که باید ببینیم چه مفهومی بیشترین همبستگی اجتماعی را ایجاد می کند. شاهنامه در این زمینه کارایی زیادی دارد. از این منظر، امروز شاهنامه بیشترین همبستگی اجتماعی را ایجاد می کند. در دهه های گذشته، شاهنامه صرفا برش هایی ایجاد می کرد. با اتفاقاتی که در ۲۰ سال گذشته رخ داد، مفهوم وطن و ایران به پناهی برگشته است که می توانیم مردم را پیرامون آن جمع کنیم.

## ظرافت اقتباس از شاهنامه، تبدیل داستان کلاسیک به مدرن است.

در ادامه این نشست، دکتر فرزاد قائمی، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، با نگاه به ابعاد مختلف داستان

گشتاسب، به بررسی این نمایش پرداخت و گفت: آقای سیم ریز، متن را می شناسند و این موضوع در تفاوت و شاخص بودن کارهایی که از شاهنامه ساخته شده و ایشان نویسنده آن بوده اند، دیده می شود. اقتباس های ایشان در چارچوب متن شاهنامه است. برخی این متن گشتاسب را با تعزیه مقایسه کرده اند. یک بخش هایی از این متن، شعراست که دیالوگ بازیگر هاست و بخش هایی از آن متن است. این متن، قدیمی ترین حماسه ایرانی است و ساختاری دراماتیک دارد. دراماتیک نه به معنای یونانی، بلکه به معنای ایرانی آن که در تعزیه داشته ایم. این داستان داستانی دینی است. در داستان گشتاسب دو روایت مهم وجود دارد؛ یکی خود داستان گشتاسب است که موضوع نمایش هیولاکش است و یکی داستان زریب که آن هم، ظرفیت بالایی برای دراماتیک شدن دارد. البته داستان زریب، خیلی ترازیک است. داستان گشتاسب هم دارای بن مایه دینی است و هم شالوده محتوایی دفاع از میهن را دارد. البته اتفاقات جنگ ۱۲ روزه باعث شده که این نمایش به سمت زریب برود. زریب در اصل داستان با تخت گشتاسب به پیش او رفته تا او را برگرداند اما در این نمایش

به شکل ظریفی، شاهد تصرفی دلنشین در داستان اصلی شاهنامه هستیم.

گشتاسب شخصیتی جاه طلب و قدرت خواه است. همین موضوع باعث می شود به پدرش لهراسب، که در نهایت به دست بی دینان کشته می شود، پشت کند و به روم برود. این رفتن، نمادی از رشد نیافتگی شخصیت اوست. هفت خان گشتاسب، باعث رشد پله به پله او می شود. مسیر رسیدن به کتابیون همان مسیر رسیدن به گشتاسب حقیقی است. گشتاسب در جنگ با نفس خود و دشمنان مختلف، شایستگی نشستن بر تخت پادشاهی پیدا می کند. مسیر تصوف گونه ای که گشتاسب طی کرده، خط سیر اصلی نمایش است. رابطه میان وطن و نخبه، دشمن بیگانه و دفاع از وطن از محورهای تأثیر هیولاکش است.

جا دارد که بگوییم قدیمی ترین ارجاعی که به متون کهن شده، مرتبط با همین داستان است. در دربار تخت جمشید، داستانی روی دیوارهای کاخ، نگارگری شده بود که مرتبط با همین داستان است. یک داستان عاشقانه معروف که از زمان هخامنشی، آوازه ای فراتر از مرزهای ایران داشته است. هیولاکش اقتباس موفقی است؛ البته قطعاً ضعف هایی در اجرا و تدوین و دیالوگ نویسی دارد اما در مجموع، اثری موفق در ساحت حماسه و اساطیر است.

ظرافت و دشواری این اقتباس این است که می خواهیم یک اثر کلاسیک را به یک اثر مدرن تبدیل کنیم. وفاداری و تسلط آقای سیم ریز، به عنوان نویسنده اثر، به متن شاهنامه که نقطه قوت ایشان هم هست، باعث می شود اقتباس های ایشان از حیث درام پردازی، موفقیتی که باید را نداشته باشد.

## ضعف در نمادپردازی به نمایش «هیولاکش» ضربه می زند.

رسیدن به کتابیون به معنای بازگشت به ایران

است و این می توانست در این نمایش بروز بیشتری داشته باشد. کتابیون آن گوهری از ایران است که خارج از ایران است. نقش زیرهم در این میان می توانست پررنگ تر باشد. با عمق دادن به این سه شخصیت، یعنی کتابیون، زریر و گشتاسب، می توانیم حس بهتری با نمایش برقرار کنیم. در بحث دیالوگ نویسی این اثر، آن بافت حماسی که باید وجود نداشت. مخاطب این نمایش، خالی از ذهن نیست و باید دید از چه بخش هایی از واژه های روز، می توانیم استفاده کنیم و از چه بخشی خیر. کلیدواژه شاهنامه، داستان فر کیانی است. شاه در شاهنامه، ولایتی مشروط دارد و مطلق نیست. این موضوعی که شاه باید چه ویژگی هایی داشته باشد و مسیر به دست آوردن این ویژگی ها در سفری که گشتاسب دارد، جای پرداخت دارد.

مسئله مهاجرت در این نمایش، ضربه هایی به کارزده است. چون مادر فرهنگ ایرانی اسلامی، هجرت را داریم؛ هجرتی که پایه سیر و سلوک است و به بازگشت ختم می شود. آنچه در این اثر، جنبه حماسی را ضعیف کرده است، ضعف در نمادپردازی است. تقابل ایران با روم در این داستان تقابل دو کشور نیست بلکه گویی تقابل روز و شب و یا خیر و شر است. نمادپردازی در فضای آثار حماسی، خیلی پررنگ است. در این نمایش، پرداخت به این نمادپردازی ها و سفر از شرق به غرب و از روشنائی به تاریکی، توسط گشتاسب جای کار بیشتری دارد.

## تضاد گفتمان های «ایران شهری» و «باستان گرایی ایدئولوژیک» در بازتولید تاریخ

دکتر میثم مهدیار، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، در ادامه این نشست، با نگاهی به پیشینه توجه به شاهنامه، گفت: خیلی خوشحالم محصولات بذری که چند سال قبل در حوزه هنری کاشته شد را می بینیم. پیشرفت های

قابل توجهی در بحث هنر حماسی اتفاق افتاده است و امیدوارم میوه های بیشتری را از این نهال نوجوان بچینیم.

توجه به تاریخ باستانی ایران، اگرچه مقوله ای تازه نیست اما به خصوص در فضای علوم اجتماعی در سال های اخیر، این توجه را بیشتر نوعی برساخت ایدئولوژیک می دانند که در دوره پهلوی شروع شده است. این موضوع سابقه تاریخی دارد. ما دو گروه در این فضا داریم که علیه هم، گفتارهایی را تولید می کنند. در یک سوی جریان ایران شهری به نمایندگی مرحوم دکتر طباطبائی و در سمت دیگر هم جریان چپ علوم اجتماعی قرار دارد. گروه اول روایتش از تاریخ را انحصاری و گروه دوم توجه به تاریخ را ایدئولوژیک می دانند. در دوران جدید، اولین توجهات به تاریخ باستانی ایران پس از جنگ میان ایران و روس انجام شد. شکست

ما از روس، باعث شکل گرفتن پرسش هایی تاریخی پیرامون چرایی این شکست شد. ملکم سعی کرد در آن زمان، پاسخی به این موضوع بدهد. یک پاسخ این بود که ایران اگر بخواهد از قرون وسطای خودش خارج شود باید به سمت بازتولید تاریخ برگردد. از اینجا بود که توجه به تاریخ باستانی به خصوص از سوی روشنفکران که آقازاده های درباری بودند آغاز شد. با طراحی های مختلفی که از بیرون ایران رخ داد، این جریان به خصوص در پهلوی اول قوی و ویژه شد. در معماری و ادبیات، توجهات ویژه ای به شاهنامه و متون تاریخی انجام شد. منتها این، یک جریان بود و در کنار آن یک جریان موازی هم از قبل از مشروطه شکل گرفت که جریانی چپ بود. جریان پهلوی یا باستان گرایی در ۱۳۲۰ با اشغال ایران به دست متفقین شکست سختی خورد. عمده روشنفکران به حزب توده پیوستند و بعد از این اتفاق، جریان سومی به وجود آمد که مصدق خروجی آن محسوب می شود. مصدق ضداستعمار بود و علیه شرکت نفت بریتانیا اعلام موضع کرد و نفت را ملی کرد. هر دو بلوک غرب و شرق در حوالی سال ۱۳۳۰ احساس خطر کردند و کودتای علیه مصدق، ناشی از احساس خطری



اتفاق می‌افتد. گشایش گشتاسب در کتابیون رخ می‌دهد. زنان شاهنامه، حالتی مرزی دارند و این امکان را فراهم می‌کنند که سنتز هگلی اتفاق بیفتد. در داستان گشتاسب می‌بینیم که کتابیون است که این اتفاق را رقم می‌زند. می‌بینم که کتابیون است که گشتاسب را به بازگشت، تشویق می‌کند. چه بسا جا داشت که شخصیت کتابیون در این نمایش، پرداخت بیشتری داشته باشد. این شخصیت در شاهنامه، بازنمایی خردمندان دارد؛ موضوعی که برای دیگر زنان در شاهنامه هم می‌بینیم. ما شاهد سفر قهرمان هستیم که باید از جایی شروع و فرایند تشریف را طی کند و بعد بازگشت را داشته باشد. در همین بین این دو شخصیت، یعنی زیر و کتابیون، می‌توانست پردازش به‌ترو بیشتری داشته باشد. به تعبیری ویژگی‌های کتابیون، به عنوان یک زن خردمند، می‌توانست در ذهن بیننده بروز بیشتری پیدا کند. شاهنامه یک منبع لایزال از این دست داستان‌ها است. روایت هیولاکش برای عامه مردم خیلی خوب است. چون معمولاً کمتر داستان‌های شاهنامه را می‌دانند و مخاطب عام، مخاطب این نمایش است. ولی برای مخاطب نخبگانی باید یک برش و بخشی را به

دارد، تلاش در جهت این است که آن‌ها را به صورت مطلق صورت بندی نکند. تفاوت اصلی روایت شاهنامه از گشتاسب با روایت‌های قبل از آن، همین مسئله است. پهلوی تلاش می‌کرد که تصویری از فرشاهی را از شاهنامه روی بیاورد اما در شاهنامه فردوسی، شاه به صورت مطلق پذیرفته نیست بلکه باید ویژگی‌هایی را داشته باشد. فرشاهی در شاهنامه فردوسی با ظلم و ستم از بین می‌رود. پهلوی‌ها هم تلاش می‌کردند که این وجوه سیاسی و استبدادی مطلق از شاهنامه پیش از فردوسی را عرضه کنند و تصویری خاص از شاه ارائه دهند.

## زنان در شاهنامه بازنمایی خردمندان دارند.

نمایش هیولاکش تلاش می‌کرد که ایده خود را پیش ببرد و ناچار بود که دست‌هایی در کار ببرد و این موضوع به خوبی انجام شده بود. در این نمایش، طبق الگوی سفر قهرمان، ماجرا از یک خواست و درگیری شروع می‌شود، قهرمان در این سفر با آزمون‌هایی مواجه شده که او را منزه و آماده تشریف می‌کند. نکته اینجاست که باید دید، تشریف گشتاسب کجا

بود که بلوک شرق و غرب داشتند. آن‌ها تلاش کردند یک ایده جدیدی را از تاریخ ایران، پیگیری کنند و از ۱۳۳۲ به بعد می‌بینیم که برخی ایران را از ابتدا فاقد تاریخ معرفی می‌کنند. کارهایی که امثال صادق هدایت سعی می‌کردند صورت بندی کنند و فرهنگ ایرانی خرافاتی بدانند که باید نابود شود در همین بستر است. عمده اتفاقاتی که در حوزه علوم اجتماعی از این برهه به بعد به وجود می‌آید از این نگاه است. روشنفکرانی در پهلوی دوم به وجود آمدند که تعلقات ملی نداشتند. اشتباه آن‌ها این بود که تصور می‌کردند آن‌ها هستند که جریان جدید را راه انداخته‌اند. اما حقیقت این است که ادبیات باستانی و حماسی که پیوند میان دین و ارزش‌های اجتماعی در جای جای آن متبلور است، کاری نیست که پهلوی‌ها بتوانند آن را دست بگیرند. البته خدمت‌هایی در این زمینه کردند اما سعی شان این بود که تصویر برداشت خود را از شاهنامه ارائه دهند. داستان گشتاسب در روایت‌های پیش از شاهنامه، پهلوانی است که نظرکرده زرتشت است. اما فردوسی در شاهنامه‌اش تلاش می‌کند که شاه را در یک چارچوب سیاسی محدود کند. تصویری که شاهنامه از برخی شاهان بی‌خرد



صورت عمیق تر پرداخت.

## شاهنامه؛ مهم‌ترین ظرفیت فرهنگی باقی مانده است.

در یک سوم پایانی نمایش، می‌شد که بخش‌هایی را حذف کرد و در چالش نهایی، حس بیشتری دمید. بهتر بود که روی دو دلی گشتاسب بیشتر ایستاد. وجه دراماتیک این دو دلی، امکان پرداخت بیشتر را داشت. قسمت آخر نمایش برای اینکه در ذهن مخاطب، مانایی بیشتری داشته باشد، باید با سرعت کمتری بیان می‌شد تا بیننده به شکل بهتر و بیشتری درگیر شود. استفاده از دستگاه‌های موسیقی ایرانی نیز، جای استفاده بیشتری در نمایش داشت. البته این را هم باید گفت که استفاده از خط و شعر تاثیر خوبی روی کار گذاشته بود.

به نظر من یکی از اشتباه‌های خاندان پهلوی این بود که شاهنامه را برجسته کردند و متوجه نشدند که شاهنامه، پیوند میان دین، سیاست و ارزش‌های اجتماعی و آنتی‌تز خودشان است. یکی از زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی، روایت‌های اخلاقی و حماسی شاهنامه است.

از ایران حرف بزند از امری معنوی، سخن گفته است. ایران مفهوم خشکی نیست و اگر فردی بخواهد با دید سکولار هم از آن حرف بزند، باز هم از یک قابلیت سخن می‌گوید. ایران یک لفظ نیست بلکه یک مفهوم است و تاریخی را با خودش حمل می‌کند. علی‌رغم اینکه جریان ایران‌شهری، سعی کردند مفهومی سکولار را از ایران عرضه کنند اما خود این مفهوم، با توجه به قدرتش همه این‌ها را پس زده است.

تنها دستگیره ما شاهنامه است. سیاست فرهنگی یعنی از منابع فرهنگی‌مان برای مأموریت‌های فرهنگی استفاده کنیم. در حال حاضر از منابع فرهنگی‌مان استفاده‌های زیادی شده است و آنچه با توجه به ظرفیت موجود، توان و قابلیت بالایی دارد، شاهنامه است. وقتی از سیاست‌گذاری فرهنگی حرف می‌زنیم، خلاقیت و تبدیل ظرفیت به ایده مهم است. شاهنامه چنین امکانی را برای ما دارد. مثل آن زمانی که علی شریعتی، خدمت بزرگش جایگزینی ادبیات عاشورا به جای ادبیات چپ است. ما الان منبعی داریم که می‌تواند ظرفیتی جدی برای ما در نسبت با سایر منابع فرهنگی فراهم کند. مهم‌ترین مفهومی که می‌تواند اقشار مختلف مردم را دور هم جمع کند،

در حال حاضر شاهنامه، مهم‌ترین متنی است که می‌تواند پنجره‌ای را برای خروج ما از بحران ایجاد کند. این اثر منظر خوبی در پیوند مردم با ارزش‌های تاریخی، توحیدی و انسانی خود دارد.

از جهت ادبیات حماسی، داستان گشتاسب از سخت‌ترین داستان‌ها برای پرداخت است. تبدیل کردن آن به حماسه، نیاز به اضافاتی دارد. البته در همین پابندی هم می‌شد عطف به شاهنامه، مولفه‌های شاهی که فردوسی برمی‌شمرد را گفت.

ما این متن را باید در بافت فرهنگی، اجتماعی‌مان پردازش کنیم. در زمانه فعلی باید ببینیم چه روایتی را باید در دست بگیریم. پرداختن به شاهنامه، فارغ از هر موضوعی به نفع ما است. ما تمام بندهایی که داشتیم را بریده‌ایم و شاهنامه است که در حال حاضر ظرفیتی ویژه برای ما فراهم می‌آورد. هر اثر لایه‌های مختلفی دارد و ما همه دغدغه‌مان را نباید در اثر بیاوریم. همین که مخاطب عام می‌آید و مواجهه‌ای با شاهنامه پیدا می‌کند برای ما قابلیت دارد. از دید من، ایران اساساً یک مفهوم معنوی است و هر که با هرنگاهی

مفهوم فتوت، جوانمردی و دستگیری است. در حال حاضر بنده روی ایده‌ای به نام دولت فتوت کار می‌کنم. ما در موقعیتی هستیم که به علت بکر بودن این فضا، شاهنامه قابلیت ویژه‌ای برای ما دارد. اما در مصرف این منبع مهم فرهنگی باید خیلی دقت به خرج دهیم.

## لزوم تعمیق داستان درونی گشتاسب و بازتعریف مفهوم ایران در تقابل با روم.

سید محمد جواد میری، مدیر مرکز آفاق حوزه هنری، در بخش دیگری از این نشست، نمایش هیولاکش را از بُعد پیام‌های محوری آن، مورد بررسی قرار داد و گفت: اینکه مشخص است این کار می‌داند از نظر محتوا چه می‌خواهد بگوید، خیلی رو به جلو است. در فضایی صحبت می‌کنیم که بسیاری از آثار، ضد ملی هستند و یا نسبتی با هویت ایرانی ندارند. در این شرایط، اثری ساخته می‌شود که در مورد ایران حرف می‌زند. ما داریم در مورد نمایشی سخن می‌گوییم که مضمون ملی دارد و در بیان غیریت، حرف خود را جدی و محکم می‌زند. چه بسا می‌شد که مولفه‌های هویتی که در اثر بیان می‌شود را در ضمن داستان بیشتر دید. گرچه باید بررسی کرد، خط داستان چقدر قابلیت دارد تا در خدمت مضمون‌هایی که مدنظر است دربیاید. دقیقاً باید ببینیم چرا

گشتاسب مهاجرت می‌کند؟ چه چالش‌های درونی دارد که ما به او حق بدهیم و نگرانش شویم. در خلال تجربه‌هایی که در طول سفر دارد، نسبت به چالش ابتدایی نمایش، چه حسی پیدا می‌کند. چون نمایش داشت می‌گفت که گشتاسب در طول سفرش به عنوان عملی در خدمت دیگران بود. من فکر می‌کنم که شخصیت گشتاسب در این نمایش، جای کار بیشتری داشت. یعنی این اثر، داستان درونی او را هنوز بیرون نکشیده است. می‌توانستیم او را در فراز و فرودهای درونی قرار دهیم. احساس من این است که شخصیت کتایون و زریب، پرداخت کافی داشت اما گشتاسب هنوز در ذهن بیننده مبهم است.

یکی از نکات در پیام اصلی این است که احساس ما از ایران و روم در این نمایش چیست؟ آنچه در نمایش پرداخت شده، این را می‌رساند که نگاه ما از لحاظ حسی، بصری و عاطفی نسبت به روم لطیف‌تر است تا نسبت به ایران. انگار که فضاسازی‌های گرم را در روم و فضاهای سرد را در ایران داریم.

برای اینکه نگاه سطحی به مفهوم ایران نداشته باشیم باید ببینیم مولفه‌های اصلی این نمایش چیست؟ آیا در مورد ملی‌گرایی حرف می‌زنیم که صرفاً به پای خاک و نژاد برمی‌گردد یا به هویتی ریشه‌دار، فرهنگی و

هویتی نظر داریم. به تعبیری یعنی ما بتوانیم دریافت کنیم، محتوای آنچه که در روم مشاهده می‌کنیم ظلم و در ایران عدل است. شاید بحث اصلی ما باید ناظر به این باشد که وقتی از امر ملی، حرف می‌زنیم دقیقاً از چه مفهومی سخن می‌گوییم. چگونه می‌شود در بحث‌های دراماتیک، روی مولفه‌های ایرانی عمیق بایستیم؟ به معنایی باید ببینیم انتخاب بهینه‌مان از گزاره‌هایی که داریم، چیست؟ باید مطمئن باشیم آن چیزهایی که می‌گوییم، چه هدفی را نشانه می‌رود.

نرخ رایج تولیدات فرهنگی، هنری، رسانه‌ای در این روزها گفتن از «ایران» است. می‌توان گفت این موضوع را تا حد زیادی مدیون جنگ دوازده روزه هستیم. بحران‌هایی مانند جنگ اخیر، ملت‌ها را با حقیقی‌ترین معنای مفاهیم اساسی روبرو می‌کنند. گویی در این مواقع، غبار از روی برخی تعبیر کلیدی کنار می‌رود. نمایش «هیولاکش» که اقتباسی از داستان گشتاسب در شاهنامه است، به نویسندگی «مهدی سیم‌ریز» و کارگردانی «محمد جهان‌پا» و با حمایت حوزه هنری خراسان رضوی از ۲۸ مهرماه، در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد روی صحنه رفته است. میزگرد نقد و بررسی این نمایش، ظهر شنبه، ۲۴ آبان، در حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار شد.